



خانم ما خیلی صبور بود و همه سختی‌ها را تحمل می‌کرد.

حاج آقا: درس خواندن بچه‌ها و رسیدگی به آن‌ها و توجه به نماز و قرآن خواندن بچه‌ها برای من خیلی مهم بود که خانم ما از عهده آن برآمد. حواسش به بچه‌ها همیشه بود. من می‌گفتم هر طور شده باید این‌ها را دانشگاه برونند. الحمد لله همه دانشگاهی شدند. نمره ۲۰ که می‌گرفتند می‌گفتم کم است شما باید ۲۰۰ بگیرید. اتفاقاً یکی از بچه‌ها رفته بود و به معلمش گفته بود که بابای ما می‌گوید باید ۲۰۰ بگیرید! با هر شرایطی باید درس می‌خواندند، ولی گفته بودم اگر تجدید بیاورید دیگر نمی‌گذارم مدرسه بروید! برای همین حواسشان بود که خوب درس بخوانند.

حاج آقا: خانمم با سختی‌های من ساخته و کنار آمده است. هر کار خواسته‌ایم انجام دهیم با هم صحبت و مشورت کرده‌ایم. تک‌روی نداشته‌ایم. برایم بچه‌های سالم و خوب تربیت کرده که اهل خدا و قرآن هستند.

حاج آقا: در زندگی مشترک نمی‌شود مشکل نداشته باشی ما با سختی‌ها ساختیم. خانمم با تمام نداری‌های من ساخته است. زندگی ما خیلی سخت بود، ولی هر کاری می‌خواستیم انجام دهیم با مشورت هم بود.

حاج آقا: ما هیچ وقت حرف زندگی را بیرون نمی‌بردیم. هر چه بود خودمان حل می‌کردیم. در این سال‌ها هیچ وقت پیش نیامد که کسی بخواد بین ما پادرمیانی کند.

حاج آقا: من از بچگی دیده بودمش. با هم بزرگ شده بودیم. وقتی پدر بزرگم گفت کدام یکی را می‌خواهی. گفتم دختر عمه ام را می‌خواهم و ازدواج کردیم.

حاج آقا: دست خالی زندگی را شروع کردیم. در همه این سال‌ها یاد ندارم که چیزی از من خواسته باشد. ولی من از یک چیزی خواستم. خواستم در این دنیا که زنده هست آن دنیا هم زنده باشد، البته که هنوز راضی نشده و دارم تلاش می‌کنم رضایتش را بگیرم.

حاج آقا: خانم ما به من همیشه احترام می‌کرد از سرکار که می‌آمدم جلوی راهم می‌آمد و خدا قوت می‌گفت. از سرکار که می‌آمدم چایی و غذا حاضر بود. تا می‌نشستم پشتم پستی می‌گذاشت و هوا می‌را داشت.

هیچ بایدی برای همسرم نگذاشته‌ام

سیده زهرا نوه دختری حاج آقا است که به عنوان یک زوج تروتازه از آن‌ها هم خواسته‌ایم که در کنار ما باشند و از زندگی مشترکی که تازه جان گرفته است بگویند.

سیده زهرا: آشنایی ما کاملاً رسمی و خانوادگی بود. همسایه بودیم ولی هم‌راندیده بودیم. یک ازدواج کاملاً سنتی داشتیم. وقتی برای خواستگاری آمدند اصلاً نپرسیدم چقدر دارایی دارد برای خانواده ایمانش مهم بود و اینکه اهل کار باشد.

سید وحید: برای من خانواده دار بودن و نجابت خیلی مهم بود. به مادرم گفتم نمی‌خواهم با ملاک عشق انتخاب کنم، می‌خواستم عقیق و خانواده دار باشد.

سیده زهرا: در این چند سال ما به چالش زیاد خوردیم، ولی مهم‌ترین عاملی که باعث شد از آن‌ها عبور کنیم درک متقابل بود. عزیز (مادر بزرگش) همیشه به من می‌گوید قناعت کن و کنار بیا. **سید وحید:** همسرم خیلی خوب است. من با توکل به خدا ازدواج کردم و راضی هستم.

سیده زهرا: من هیچ وقت نگفته‌ام چه چیزهایی می‌خواهم ولی رؤیا هایمان را برای آینده به هم می‌گوییم و با هم صحبت می‌کنیم، اما هیچ وقت هیچ بایدی برای همسرم نگذاشته‌ام.

سید وحید: ما هم به تازگی خانه خریدیم. اولویت‌ها را چیدیم تا دوتایی با هم به آن برسیم. در این مسیر خانمم خیلی کمک کرد. دیگر بالاتر از این نداریم که خانمی از طلاهایش بگذرد که او گذشت. **سیده زهرا:** خانواده‌ها و به ویژه مادرها به ما خیلی کمک می‌کنند. من توی مسائل زندگی از مادر شوهرم مشورت زیاد می‌گیرم، ولی در نهایت خودمان تصمیم می‌گیریم.

سید وحید: اگر به مشکل و چالشی خوردیم دوتایی حل کردیم و نگذاشتیم کسی از آن خبردار شود.

سیده زهرا: درک در زندگی مشترک خیلی مهم است. باید تفاوت‌های فردی و خانوادگی را بپذیری و کم‌کم در مسیر زندگی این مسائل را صیقل بدهی تا وضعیت بهتر شود.

♥ سید زهرا ۲۵ ساله و با زرس بهداشت
♥ سید وحید تفضلی ۲۹ ساله و حسابدار

♥ سال ازدواج: ۱۴۰۰ ♥

♥ مهریه: ۱۱۴ سکه
♥ هنوز در دوران شیرین عقد به سر می‌برند و در حال جمع و جور کردن جهیزیه هستند.

